

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ولادیمیر یومبولایف - (Vladimir Yombulayev)

برگردان از: ا.م. شیری

۰۴ سپتمبر ۲۰۱۹

انهدام هیتلری مرزهای اروپا

پیشگفتار مترجم:

هدف از نشر بررسی مختصر دوره‌های جنگ جهانی دوم و جنگ کبیر میهنی، ارائه پادزهر (هر چند کم، اما قوی) در مقابل زهرپاشی‌های مستمر تبلیغات امپریالیستی - صهیونیستی در سالهای جنگ به اصطلاح "سرد" و همچنین، پس از محو پشتیبان و حامی مطمئن صلح و امنیت جهانی از نقشه سیاسی جهان، به ضد ناجی اصلی بشریت و نابودکننده کوره‌های آدم‌سوزی هیتلری - اتحاد شوروی - از بردگی فاشیسم و نازیسم می‌باشد.

تأثیر مخرب سموم کشنده تبلیغات امپریالیستی - صهیونیستی در آن دوره، و به ویژه، در دوره پسا شوروی تا امروز به حدی بود که حکومت‌های دست‌نشانده مستعمرات جدید امپریالیسم در اروپای شرقی و در تعدادی از جمهوری‌های متحد سابق، ورود قوای ارتش سرخ کارگران و دهقانان در تعقیب اشغالگران فاشیست به کشور تحت اداره خود را اشغالگری قلمداد نموده، جنگ با یادواره‌های نیروهای آزادی‌بخش از بردگی نازیسم و فاشیسم را تقریباً به پایان رسانده‌اند.

همچنین، زهر تبلیغات امپریالیستی - صهیونیستی ذهن و فکر بخش قابل ملاحظه‌ای از جامعه بشری را در جای جای کره خاک چنان مسموم کرده است، که هنوز هم برخی به اصطلاح قلم به دستان حتی نخستین جنایت هسته‌ای در تاریخ بشر - بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی توسط امریکا به فاصله سه و شش روز پس از تسلیم جاپان را تحت پوشش قساوت‌ها و بی‌رحمی‌های آشکار میلیتاریزم جاپان در مناطق اشغالی، براحتی توجیه می‌کنند و می‌ستایند.

مترجم

اول سپتامبر المان فاشیستی به خاک پولند حمله کرد

آتش عظیم‌ترین جنگ تاریخ را المان فاشیستی، ایتالیا و جاپان نظامی برافروختند.

جنگ، ۶۱ کشور با جمعیت ۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون نفر را به کام خود کشید. عملیات جنگی در ۴۰ کشور، همچنین، در پهنه‌های بحری و اقیانوسی انجام شد. علت اصلی جنگ جهانی دوم، خیز المان و متحدان آن برای باز تقسیم خشن جهان بود.

۸۰ سال قبل، اول سپتمبر سال ۱۹۳۹، المان فاشیستی آتش جنگ جهانی دوم را در قاره اروپا برافروخت، که در روز سوم سپتمبر سال ۱۹۴۵ در قاره آسیا پس از شکست کامل و تسلیم بی‌قید و شرط میلیتاریزم جاپان خاتمه یافت. به این ترتیب، جنگ جهانی دوم درست شش سال ادامه داشت.

جنگ جهانی دوم، همچون جنگ جهانی اول پیامد تضاد شدید بین دو گروه امپریالیستی در مبارزه آنها بر سر تصرف منابع مواد خام و بازارهای فروش بود. اما جنگ جهانی دوم خلاف جنگ جهانی اول، در شرایطی آغاز شد، که سرمایه‌داری با وجود اتحاد شوروی، نخستین کشور سوسیالیستی تاریخ، دیگر تنها ساختار مسلط در نظام اقتصادی در سرتاسر جهان نبود.

امپریالیستها بارها به اقداماتی دست زدند تا تضاد بین خود را به حساب اتحاد شوروی حل کنند. نقش تعیین‌کننده در برنامه ارتجاع جهانی در مبارزه علیه کشور سوسیالیستی به المان فاشیستی و جاپان نظامی محول گردید. درست به همین سبب، امپریالیست‌های امریکا، انگلیس و فرانسه با قدرت تمام اقتدار نظامی-اقتصادی المان را احیاء کرده، هجوم امپریالیسم المان در اروپا و جاپان میلیتاریستی در آسیا را به سوی اتحاد شوروی هدایت کردند.

با این حال، خلاف برنامه ارتجاع جهانی معلوم شد، که تضاد بین بزرگترین قدرت‌های امپریالیستی از تضاد میان اتحاد شوروی و کشورهای امپریالیستی حادث‌تر بود. بنا بر این، تشدید تضادهای داخلی امپریالیست‌ها نیز به شکل‌گیری دو گروه کشورهای امپریالیستی در آستانه جنگ جهانی دوم منجر گردید.

گروه اول مرکب از کشورهای ایالات متحده امریکا، انگلستان و فرانسه بود، که بر اساس اشتراک منافع سیاسی موقت، سعی می‌کردند موقعیت مسلط خود را در جهان سرمایه‌داری حفظ کرده، تقویت نمایند.

پایه گروه‌بندی دوم را کشورهای فاشیستی المان، ایتالیا و جاپان تشکیل می‌داد. دوایر حاکمیتی این کشورها با تقسیم مستعمرات و حوزه‌های نفوذ که بعد از جنگ جهانی اول صورت گرفته بود، موافق نبودند و خواهان تقسیم مجدد جهان و برقراری سلطه جهانی خود بودند. اگر چه جنگ جهانی دوم را گروه کشورهای مهاجم به سرمداری المان فاشیستی آغاز کرد، اما محافل حاکم کشورهای ایالات متحده امریکا، انگلستان و فرانسه نیز در قبال تدارک و شروع جنگ مسؤولیت داشتند. بدون سیل عظیم وام‌های طولانی مدت، سهم شیری که انحصارات معظم امریکا پرداختند، امپریالیسم المان نمی‌توانست در مدت کوتاهی بازسازی شود و قدرت نظامی-اقتصادی خود را توسعه دهد.

به این ترتیب، علل جنگ جهانی دوم عبارت بود از تضادهای آشتی‌ناپذیر سیاسی و اقتصادی بین دو گروه بزرگ کشورهای امپریالیستی، مبارزه آنها برای تقسیم مجدد جهان و حوزه‌های نفوذ خود. این شرایط باعث آن شد، که جنگ جهانی دوم به مثابه جنگ امپریالیستی آغاز شود.

کلیه روند جنگ جهانی دوم را با عطف توجه به ماهیت نبرد مسلحانه، می‌توان به طور مشروط به پنج دوره اصلی زیر تقسیم کرد:

دوره اول، از اول سپتمبر سال ۱۹۳۹ تا ۲۲ جون سال ۱۹۴۱ را شامل می‌شود. در این دوره، المان فاشیستی جنگ جهانی دوم را آغاز کرد، با شدت و خیانت به کشورهای اروپائی هجوم برد و آنها را اشغال نمود. یولند بورژوا-ملاکی کمتر از یک ماه مقاومت کرد. ظرف یک روز دنمارک اشغال گردید. ارتش هیتلری برای تصرف ناروی فقط دو ماه وقت صرف کرد. کشورهای بلجیم، هلند و لوکزامبورک در مدت ۱۹ روز تسخیر شدند. فرانسه فقط ۴۴ روز مقاومت کرد و ملت آزادیخواه در اثر خیانت محافل ارتجاعی به دست هیتلری‌ها سپرده شد. ارتش اعزامی انگلیس شکست خورد و ناچار شد با به جای گذاشتن تسلیحات از راه دانکرک به جزیره مادر فرار کند. متعاقب آن، هیتلری‌ها یکسری کشورهای شبه‌جزیره بالکان را تصرف کردند. المان هیتلری با گام‌های پیروزمندانه حریم همه کشورهای اروپائی را

در نوردد و تا بهار سال ۱۹۴۱ تقریباً تمامی کشور اروپائی را به تصرف در آورد و تعدادی از کشورها را به اقمار خود تبدیل نمود. ورود قطعات المانی -فاشیستی به تنگه‌های لامانش و پاس دو کاله، عملیات شدید نیروهای هوائی و بحری المان علیه تجهیزات ارتباطاتی انگلیس در اقیانوس اطلس و بحیره مدیترانه، انگلستان را در یک وضعیت دشوار قرار داد.

شکست سریع تعدادی از کشورهای اروپائی و شبه‌جزیره بالکان موجب تقویت مواضع المان و ایتالیا گردید و به این کشورها امکان داد تا اقتدار اقتصادی و نظامی خود را برای شروع جنگ علیه اتحاد شوروی تقویت نمایند.

دوره دوم جنگ جهانی دوم با حمله خیانتکارانه المان فاشیستی و همدستان آن به اتحاد شوروی و با ورود اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به جنگ کبیر میهنی علیه المان فاشیستی آغاز شد. این دوره از ۲۲ جون سال ۱۹۴۱ تا ۱۸ نومبر سال ۱۹۴۲، یعنی، تا آغاز حمله نیروهای اتحاد شوروی در ستالینگراد را در برمی‌گیرد. المان فاشیستی و متحدان آن در این دوره به پیروزی‌های جدی در جبهه‌های جنگ شوروی -المان دست یافته بودند. ارتش دشمن جمهوری‌های حوزه بحیره بالتیک، بلاروس، اوکراین مناطق غربی و جنوبی جمهوری سوسیالیستی فدرال روسیه را اشغال کرد، لنینگراد را به محاصره در آورد، به نزدیکی مسکو، وارونژ، ستالینگراد، و همین طور، به کوهپایه‌های سلسله جبال قفقاز رسید.

با شروع جنگ جاپان علیه امریکا و انگلیس، عملیات جنگی مناطق وسیعی از حوزه اقیانوس آرام و جنوب شرقی آسیا را در برگرفت. وضعیت کلی در صحنه جنگ در این دوره برای امریکا و انگلیس بسیار سنگین بود. نیروهای مسلح مستقر آنها در حوزه اقیانوس آرام و منطقه بحیره جنوب شکستهای سختی را متحمل شدند. اراضی گسترده‌ای از مناطق اقیانوس آرام و جنوب شرقی آسیا به تصرف ارتش جاپان درآمد.

پیروزی شکوهمند نیروهای اتحاد شوروی در حومه مسکو، مهمترین حادثه این دوره جنگ بود. در هم شکستن نیروهای المان فاشیستی در حومه مسکو، راستوف، تیخوین و در سایر جبهه‌های جنگ اتحاد شوروی -المان در زمستان سال ۴۲/۱۹۴۱ نخستین شکست بزرگ المان فاشیستی در جنگ جهانی دوم بود. این غلبه نیروهای مسلح اتحاد شوروی برنامه ماجراجویانه جنگ صاعقه‌آسای المان علیه اتحاد شوروی را به طور کامل دفن کرد و نخستین منادی شکست ناگزیر مهاجمان فاشیست در جنگ جهانی دوم بود.

دوره سوم جنگ جهانی دوم با پیروزی بزرگ نیروهای مسلح اتحاد شوروی در ستالینگراد در زمستان ۴۳/۱۹۴۲ آغاز شد. در هم کوبیدن نیروهای المان فاشیستی در ستالینگراد مینا و پایه یک تحول اساسی را در روند جنگ جهانی دوم به نفع ائتلاف ضدفاشیستی بنا نهاد. این دوره در سال ۱۹۴۳ پایان یافت و دوره تحول بنیادی اوضاع سیاسی و ستراتیژیک به نفع ائتلاف ضد هیتلری شمرده می‌شود. نیروهای مسلح اتحاد شوروی مهمترین واحدهای نیروهای ستراتیژیک دشمن را در ستالینگراد و کورسک، در سمولنسک و در ساحل چپ اوکراین تارومار کردند، محاصره لنینگراد را شکستند و ابتکار عمل را به طور جدی به دست گرفتند. ارتش اتحاد شوروی تا اواخر سال ۱۹۴۳ دو سوم اراضی اشغالی کشور را از زیر سلطه نیروهای دشمن آزاد کرد. پیروزی‌های مهم ارتش اتحاد شوروی در جبهه‌های جنگ با المان، شکست ناگزیر المان فاشیستی را از پیش مشخص کرد و در روند جنگ در دیگر صحنه‌های جنگ جهانی دوم تأثیر تعیین‌کننده گذاشت.

فرماندهی نیروهای المان فاشیستی، به دلیل تمرکز نیروهای اصلی خود علیه ارتش اتحاد شوروی در جبهه‌های جنگ شوروی -المان قادر به تقویت کافی گروه‌بندی‌های مستقر خود ابتداء در شمال آفریقا، و سپس در ایتالیا نبود. باید توجه داشت، که در سال ۱۹۴۳ در حوزه اقیانوس آرام نیز ابتکار عمل ستراتیژیک به دست فرماندهی متفقین افتاد. به این

ترتیب، نیروهای ائتلاف ضد فاشیست در طول سال ۱۹۴۳ ابتکار عمل ستراتیژیک را در همه جبهه‌های جنگ جهانی دوم به دست گرفتند. اوضاع کشورهای فاشیستی به طرز محسوسی بدتر شد.

دوره چهارم جنگ جهانی دوم از ماه جنوری سال ۱۹۴۴ شروع و تا ماه مه سال ۱۹۴۵ ادامه یافت. در این دوره در جبهه‌های جنگ جهانی دوم نیروهای مسلح ائتلاف ضد هیتلری ضمن حفظ ابتکار عمل در دست خود، به حملات سرنوشت‌ساز دست زدند. این حملات به شکست قطعی و تسلیم بی‌قید و شرط المان فاشیستی در ماه مه سال ۱۹۴۵ انجامید. اتحاد شوروی و نیروهای مسلح آن در تارومار کردن ظفرمند المان فاشیستی نقش کلیدی ایفاء کردند. نیروهای مسلح اتحاد شوروی طی انجام یک عملیات کوبنده در لنینگراد، نوگوراد، در اوکراین غربی، در حوزه بالتیک، در بالکان، در قطب شمال، در پروس شرقی و پولند، در مجارستان، اتریش و چکوسلاواکی نیروهای اصلی المان فاشیستی را تارومار کردند و ملل اروپای شرقی و جنوب شرقی را اسارت فاشیسم آزاد نمودند. ضربات نیروهای اتحاد شوروی به تصرف پایتخت المان فاشیستی -برلین و آزادی پراگ، پایتخت چکوسلاواکی از نیروهای فاشیستی انجامید.

ارتش‌های پولند، چکوسلاواکی و یوگسلاوی، و همچنین در مرحله نهایی جنگ با المان فاشیستی، نیروهای رومانی و بلغارستان در مبارزه بزرگ نیروهای مسلح اتحاد شوروی با دشمن شرکت فعال داشتند. نبرد با دشمن مشترک دوستی مبارزاتی خلق‌های اتحاد شوروی با خلق‌های اروپای شرقی و جنوب شرقی را تحکیم بخشید. اتحاد شوروی و نیروهای مسلح آن سنگینی اصلی نبرد با المان فاشیستی را متحمل شدند. جبهه دوم در اروپا با تأخیر بسیار زیاد در تابستان سال ۱۹۴۴ باز شد. تا این هنگام، ارتش المان فاشیستی متحمل تلفات سنگینی شده بود و کاملاً واضح بود، که اتحاد شوروی می‌تواند المان فاشیستی را به تنهایی و به سرعت مغلوب سازد. گشایش جبهه دوم در مرحله نهایی جنگ در اروپا نمی‌توانست زمان شکست المان فاشیستی را در حد قابل ملاحظه‌ای کوتاه نماید. نیروهای پیاده شده آمریکا و انگلیس در اروپا با ارتش بشدت ضعیف شده المان فاشیستی می‌جنگیدند. این به متفقین اجازه داد تا به برتری بزرگی بر ارتش دشمن دست یابند و حمله برای آزادسازی فرانسه و المان غربی را گسترش دهند. در آن هنگام آمریکا و انگلیس در حوزه اقیانوس آرام و در جنوب شرقی آسیا به پیروزی‌های بزرگی در مقابل نیروهای مسلح جاپان دست یافتند.

دوره پنجم و نهایی جنگ جهانی دوم پس از تسلیم المان آغاز شد. تا این هنگام اگر چه ضربات خردکننده‌ای به نیروهای مسلح جاپان در اقیانوس آرام وارد شده بود، اما آنها هنوز توان کافی برای ادامه جنگ داشتند. تصرف جزایر اوکیناوا و مواضع نزدیک به جاپان بزرگ توسط ایالات متحده آمریکا به معنای پایان سریع جنگ بود. جاپان هنوز نیروی عظیمی در چین و در جاپان بزرگ داشت. بخش قابل ملاحظه نیروی زمینی و هوایی آن در شمال شرقی چین مستقر بود. واحدهای ضد حمله نیروهای مسلح جاپان که بخشی از ارتش کوانتونگ را تشکیل می‌دادند، در اینجا، در ناحیه هم‌مرز با اتحاد شوروی موضع گرفته بودند. تسریع تسلیم جاپان و پایان فوری جنگ جهانی دوم فقط پس از تارومار کردن این ارتش امکان‌پذیر شد.

اتحاد شوروی در اجرای صادقانه تعهدات خود در مقابل متحدین و با الهام از یک هدف انساندوستانه، با هدف خاموش کردن آتش جنگ جهانی دوم و دادن دست برادری به خلق‌های آسیا در نبرد آنها با تجاوز امپریالیستی جاپان، در شرق دور وارد جنگ با جاپان گردید. نیروهای مسلح جاپان، که در شمال شرقی چین، در جنوب ساخالین و در کوریای شمالی حضور داشتند، در اثر ضربات ارتش اتحاد شوروی تارومار شدند. جاپان ناچار به قبول شکست و تسلیم خود شد. جنگ جهانی دوم که شش سال ادامه داشت، با تسلیم جاپان خاتمه یافت.

خلق کبیر چین با نبرد قهرمانه خود علیه تجاوز جاپانی‌ها سهم عظیمی در هزیمت میلیتاریزم جاپان داشت. مبارزات شجاعانه خلق‌های چین، ارتش بسیار بزرگ جاپان را برای مدت طولانی زمین‌گیر کرد و باعث تضعیف کلی میلیتاریزم جاپان و تسریع شکست آن گردید.

این بود خلاصه‌ای از دوره‌های مختلف جنگ جهانی دوم. و در هفتاد و پنجمین سالگرد این پیروزی بزرگ که همه بشریت در سال ۲۰۲۰ آن را جشن خواهد گرفت، ما موظفیم در مقابل قهرمانان اصلی این پیروزی بزرگ -مرکب از رزمندگان ساده و پارتیزان‌ها، فرماندهان جزء و متوسط و عالی، هیأت سیاسی نیروهای مسلح و همیاران آنها در پشت جبهه ادای احترام کنیم. آنها تربیت یافته و بزرگ شده حزب کمونیست خردمند اتحاد شوروی بودند، که تحت رهبری آن موفق شدند از شرف و آزادی میهن در مقابل اشغالگران فاشیست دفاع نموده خاک وطن را از لوٹ وجود آنها پاک کنند، به کمک خلق‌های اروپا بشتابند تا خود را از زیر سلطه فاشیسم برهانند. ما پایداری و شجاعت، شهامت و دلاوری سربازان اتحاد شوروی را، انضباط و توانائی آنها در عبور از همه سختی‌ها را و اطمینان قطعی آنها به پیروزی را که در جبهه‌های نبرد نشان دادند، تحسین می‌کنیم. میهن‌دوستان بسیاری امروز نیز عبارات "سرباز شوروی"، "رزمنده ارتش سرخ" را نماد قهرمانی، شجاعت، وفاداری به میهن و وطن سوسیالیستی تلقی می‌کنند.

پیروزی اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی ثابت کرد، که سازمان نظامی کشور سوسیالیستی، همانند همه ساختار سوسیالیستی آن، بسیار قدرتمندتر است از سازمان نظامی کشورهای فاشیستی. غلبه بر ارتش هیتلری برتری علوم نظامی اتحاد شوروی و هنرهای رزمی آن بر علوم نظامی و هنرهای رزمی سرمایه‌داری را ثابت کرد. ستراتیژی واقع‌بینانه اتحاد شوروی روی شالوده درک عمیق و درست از اوضاع سیاسی و شرایط عام انجام نبرد مسلحانه بنا گردید.

خلق‌های اتحاد شوروی پیروزی تاریخی خود را مدیون حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند. و آن، خلق و ارتش تحت رهبری خود را خردمندانه از طریق آزمون‌ها و دشواریهای جنگ به سوی پیروزی بر المان فاشیستی، و پس از آن، به سوی غلبه بر میلیتاریزم جاپان هدایت کرد. و ما کمونیست‌های امروزی نیز به آن پیروزی شکوهمند افتخار می‌کنیم و خود را موظف به درک علمی کمونیسم و تحقق پیروزی آن می‌دانیم.

۱۲ شهریور - سنبله ۱۳۹۸

<http://www.sovross.ru/articles/1885/45472>